

مقاله جوانان، پیشکسوتان و بسزرگان دفاعی ما با جریان تکفیری داعش و حامیان مستکبر آنها، تصویر جدیدی از مفهوم «کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا» است.این مفهوم برای هجمه‌پراکنان و معاندانی که می‌کوشند از ارزش این گام‌ها و حرکت‌های جبهه مقاومت بکاهدن یک یادآوری است که بدانند امروز ما در کدام جبهه‌ایمان نماند این پلوه‌گویی‌ها ما را از مسیر درست منحرف و در مقابل مولایمان شرمند کند.وقتی احمد رضایی و فرماندهاش محسن قاجاریان در نبل و الزهرا می‌کوشیدند و می‌گفتند:«این منطقه را آزاد می‌کنیم و نمازمان را در این‌جا می‌خوانیم» و همسران ما در تیردهای برون‌مرزی جان خود را فدای می‌کنند؟! چون امثال سردار قاجاریان به شایستگی در مدرسه عاشورا درس وفاداری را آموختند؛ فرمانده دلاور تیپ ۲۱ امام رضاع) وقتی به سوریه رفت که شهرهای شیعه‌نشین سوریه توسط تکفیری‌ها محاصره شده بودند و نمی‌گذاشتند از هر حیث مورد حمایت و پشتیبانی قرار بگیرند. آری! او از نسل بزرگ‌مردانی بود که ۸ سال جانیانه دفاع کردند تا خدش‌های به تمامیت ارضی کشسور وارد نشود. هر وقت صحبت دفاع از حرم حضرت زینب(س) و جنگ با داعشی‌ها می‌شد و خیر شهادت مدافعان حرم را می‌آوردند، محسن ابراز نراحتی می‌کرد و می‌گفت نگران آن فافله جام‌بامم، **یک عمر جهاد**

سردار سرتیپ‌یاسدار محسن قاجاریان دوازدهم فروردین سال ۴۱ در نیشابور به دنیا آمد؛ در سن ۲۰ سالگی(سال ۶۱) به جمع دلاورمردان سپاه پاسداران پیوست، وی ۳۳ سال از بهترین دوران جوانی و زندگی خود را در خدمت به اسلام، انقلاب و اعتلای مینهن اسلامی و در سخت‌ترین شرایط سیری کرد اما هیچ‌گاه از انتخاب خود شپیمان نشد و تا آخرین قطره خون خود به آرمان‌های انقلاب اسلامی وفادار ماند و با افتخار ۸۰ ماه حضور مستمر در دفاع مقدس با کوله‌باری از تجربه و ۲۵ درصد جانبازی در سال ۸۹ مسئولیت خطیر فرماندهی حرم حضرت پرافتخار کرد و ۲۱ امام رضاع) نیشابور را پذیرفت. سردار قاجاریان در سال‌های پس از پایان جنگ در مأموریت‌های مختلفی شرکت کرد.

آرزویش دفاع از حرم بود

فاطمه وثوقی‌نیا همسر سردار شهید مدافع حرم محسن قاجاریان در ابتدا چنین اظهار کرد: محسن آرزویش بود که برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) به سوریه برود، اما مشکلات جسمی و مخالفت فرماندهانش مانع رفتنش می‌شد. هر وقت هم که نیروهایش عازم سوریه می‌شدند افسوس می‌خورد. او اصرار داشت که برای دفاع از حرم به سوریه برود و عاقبت در دفاع از حرم عقیده بنی‌هاشم و در عملیات آزادسازی نبل‌الزهرا و حلب سوریه و شکستن محاصره شیعیان مظلوم این منطقه شربت گویاری شهادت را سرکشید و سر به دامان حضرت رسول(الرضی) و حضرت سیدالشهدا(ع) نهاد. وی و فرزندش قبلاً یک بار برای انجام مأموریتی به سوریه رفته بود، اما برای دفاع از حرم و جنگ با داعشی‌ها نخستین بار بود که به سوریه می‌رفت. در طول دوران فداکاری محسن از همان روزی که به سیوه رفت تنها چند بار برای مدت محدودی به شهر برگشته بود. همسر شهید قاجاریان خاطرنشان کرد: در سال ۶۷ با ایشان ازدواج کردم که حاصل آن دو پسر و یک دختر است که راه پدرشان را ادامه خواهند داد. یکی از پسرانم تازه داماد است.وقتی همسرم خواست که به سوریه برود، فرزندم نیز اصرار داشت تا همراه با او به آنجا برود، اما حاج محسن مانع شد و گفت آن شاه‌الله

وقت دیدگری وی تصریح کرد: یکبار به ایشان گفتم که شما به اندازه کافی در دفاع مقدس جنگیده‌ای و دیگر به سوریه نروا اما ایشان گفتند حرم حضرت زینب(س) در خطر است و وظیفه ماست که از حرم دفاع کنیم. محسن اراتد بسیاری به حضرت زهرا(س) و حضرت زینب(س) داشت. وثوقی‌نیا تأکید کرد: من مانع اعزامش به سوریه نشدم چون آرزویش بود که برای دفاع از حرم به آنجا برود. از وقتی که با ایشان ازدواج کردم خودم را برای هر اتفاقی آماده کرده بودم. این نیز منتظر خیر شهادتش بودم. قبل از رفتنش به من گفتم: اگر شهید شدم آن دنیا ما به شما خوارم بود و تو را شفاعت می‌کنم. او می‌گفت اگر من شهید شدم روحیه‌تان را حفظ کنید و اصلاً ناراحت نشویدوی گفت: همسرم در دوران دفاع‌مقدس دو بار مجروح شد. در پایش یک یادگاری‌هایی از آن دوران داشت که طی دو عمل جراحی، ترکش بزرگتر را از پایش خارج کرده بودند. همسر شهید قاجاریان درباره شنیدن خبر شهادت همسرش، افزود: اول گفتند که شهید شده‌ است و بعد خبر شهادت را به من دادند. از اینکه همسرم در آزادسازی دو شهرک شیعه‌نشین نبل و الزهرا نقش داشته است خوشحالم و به آن افتخار می‌کنم. اگر پسرانمان نیز خواهند به سوریه بروند تشویقشان می‌کنم تا راه پدرشان را ادامه دهند.

پایی وحدت در شرف

سرهنگ‌یاسدار اسماعیل باغشلی از دوستان و هم‌رزمان این شهید در رابطه با یکی از این مأموریت‌ها و نقش شهید قاجاریان می‌گوید: سال ۷۰

استکبار بداند
میلیون‌ها انسان غیور
همچون سردار شهید قاجاریان در ایران هستند و برای اهل بیت سینه‌شان را سپر می‌کنند. در وهله دوم نیز برای دفاع از مردم مظلومی که توسط تکفیری‌ها به ناحق کشته می‌شوند احساس مسئولیت می‌کنند.
بزرگان ما می‌روند تا این خطوط محاصره دشمن را بشکنند.



گفتنی ها در باره شهیدان قاجاریان و رضایی

میدان‌داران آزادی نبل و الزهرا

مجتبی بزرگ

شهادت، کار یک مقداری گره خورده؛ چون دشمن می‌دانست این فتح، شاه کلیدی برای آزادی نبل و الزهراست.
سپهانی با بیان اینکه روزهای قبل از شهادت، سردار به ما از رفتن و شهادت می‌گفت، اشاره کرد: چند شب قبل از شهادت به ما می‌گفت خواب شهدا را می‌بیند. می‌گفت: شهدا با من حرف می‌زنند. من هم گفتم توکل به خدا! هیچ اتفاقی نمی‌افتد. اما سردار با یک حالت خاصی گفتند دعا کنید من عاقبت بخیر بشوم. البته علاوه بر این نکات توصیه‌هایی هم داشتند؛ مثلاً می‌گفتند فقط یاری برای نتیجه، کاری را انجام ندهید همیشه برایتان تکلیف مهم باشد. چون خودشان تکلیف‌گرا بودند. می‌گفت، همواره مطیع محض ولی امر مسلمین باشید.
هم‌رزم شهید قاجاریان در پایان خاطرنشان کرد: شب آخر هم به من توصیه کردند که اگر با یاری‌هایی که از دوران دفاع مقدس بر بدن داشت و از آستانه بازنشستگی بود اما با حمله تکفیری‌ها به سوریه و در خطر قرار گرفتن حرم حضرت زینب(س) از فرماندهان نیروی زمینی سپاه خواست تا اجازه دهند تا او به سوریه برود. اما فرماندهان همواره مخالف حضور وی در سوریه بودند تا اینکه دی سال ۹۴ توانست رضایت فرماندهان را جلب کند و برای دفاع از سرهنگ‌یاسدار ابوالفضل سپهانی فرمانده یکی از گردان‌های تیپ ۲۱ بوده که مسئولیت

یکی از محورهای فتح نبل را بر عهده داشته درباره نقش و خصوصیات ویژه حاج محسن قاجاریان این چنین می‌گوید: سال ۶۶ وقتی فرماندهی گردان فجر لشکر ۲۱ را بر عهده گرفتم با او آشنا شدم. فردی ولایت‌مدار، تکلیف‌گرا، شجاع، مدیر و مدبر بود. به اصول نظامی اشراف مناسی داشت. می‌دانستم حاج محسن از فرماندهانی است که در دوران ۸ سال جنگ تحمیلی فقط ۴ ماه به عقب آمده بود و او را یک رزمنده خط مقدمی می‌شناختند و از طرفی برایم جالب بود که بارها از او می‌خواستند عنوان فرماندهی را بپذیرد و او به دلیل تواضع از قبول عنوان فرار می‌کرد. با شهید برونسی هم آشنایی دیرینه داشتم؛ خدا را شاکرم که با او آشنا شدم و در مأموریت سوریه هم همراه او بودم.

وی از ۱۵ دی گفت که با سردار قاجاریان رهسپار مقابله با جریان تکفیری داعش برای توقف و عرض ارادت به زیارت حضرت زینب(س) و حضرت رقیه(س) ششده، او می‌گوید: سردار به ما گفت از این ذوات مقدسه بخوادید جبهه مقاومت را به پیروزی برساند. حاج محسن به عنوان فرمانده یگان زرهی امام رضاع)، پس از جلسات توجیه عملیاتی و شناسایی منطقه کار را به جدیت برای آزادسازی نبل و الزهرا آغاز کرد. حتی می‌گفت نمازمان را به زودی در این منطقه می‌خوانیم. روز ۱۳ بهمن که عملیات شد با تدابیر و هدایت مسئولانه ایشان، یگان بسیار موفق وارد عمل شد و آن منطقه‌ای که در پاسگاه فرماندهی و قرارگاه توجیه شده بودیم بدون دادن تلفات، کاملاً تصرف شد. اما شب

شهید رضایی:

کاش شهادت نصیب ما شود!

شما صدقه‌ای بدهید و ایشان هم گفتند هر روز صدقه می‌دهم. تا اینکه ۴ روز بعد احمد به من گفت گذرنامه‌ام را درست کردم و برای اعزام به سوریه آماده شدم؛ام یک چیزی به من گفت که می‌رود و برنمی‌گردد و به دوستان هم گفتی احمد برمی‌گردد. هادی رضایی روز وداع در فرودگاه را این‌گونه روایت کرد: در فرودگاه وداع خاصی داشتم.

چندین بار برگشتم و دوباره رفته با احمد خداحافظی کردم. به من گفت: اگر حضرت زینب(س) قبول نکند برمی‌گردم. آن‌شاه‌الله که قبولم می‌کند و آنجا می‌مانم. به سردار قاجاریان هم چندین بار گفتم این احمد را بپذیرم خیلی دوست دارد و به من گفت: احمد آقا! اگر او را می‌برید مواظب باشید. ایشان هم به من گفتند شما خاطرجمع باشید یا با هم برمی‌گردیم و یا.. بدانید که هیچ‌وقت احمد را تنها نمی‌گذارم. چند بار هم تلفنی با یکدیگر صحبت کردیم. خاصه آن روزی که سردار قاجاریان هم در خرواست پشتیبانی کردند. من گفتم من شناخت آن‌چنانی از برادرت نداشتم. ولی حالا که احمد را شناختم باید عید به خانه پدرت بروم و از این پرورش پسر خوب و با معرفتی همچون احمد تقدیر و تشکر کنم. همان حال با احمد هم صحبت کردم و به او گفتم. حواس ت به سردار باشد؛ احمد به من گفت سردار باید مواظب من باشم. باسیدجواد حسینی که تا آخرین لحظات با شهید همراه هم‌راه و همگام بوده هم کلام شدیدی؛ درست است جانباز مدافع حرم شد و کمتر از گذشته گوش‌هایش می‌شنود اما دوست داشت از احمد بگوید. صحبت‌هایش را این‌گونه آغاز کرد: ۱۴ بهمن بود. عملیات یک مقداری گره خورده بود و درخواست پشتیبانی کردند. ما نیروی پشتیبانی کننده بودیم. از طرفی فرمانده قاجاریان نیز شهید شده بود اما تا آن لحظه هیچ‌کدام خبر نداشتم. ما مخمه تاکن بودیم و وارد عمل شدیم. هنوز وارد منطقه نشده بودیم. مسئول هماهنگی ما گفت به خاطر این‌که منطقه تاکن است داخل دستگاه دو نفر باسید و ما دو نفر در داخل تاکن بودیم؛ من و شهید رضایی! مواضع زیادی را هدف قرار دادیم. قرار شد برای اینکه خط تنبیت شود قطع‌لش کنیم. به همین خاطر در آن چند دقیقه درگیری‌ها به اوج رسید. ما از تاکن پیاده شدیم و کنار

حضور در کلیه عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی سطح شهرستان نیشابور به مقابله با جنگ نرم دشمن پرداخت و افتخار یکی از سرداران فرهنگی سپاه را از آن خود کرد.

سرهنگ‌یاسدار حسینی معاون هماهنگ‌کننده تیپ ۲۱ امام رضاع) نیز گفت که شهید قاجاریان یک ماه قبل از رفتن برای آخرین بار با همه خداحافظی کرد و خواست که مکانی در نزدیکی یادمان شهید شوشتری، واقع در بهشت فضل نیشابور را برای دفن او در نظر بگیرند. به واقع می‌دانستند به چه فیض بزرگی نائل خواهند آمد. ایشان علاقه زیادی به شهید شوشتری داشتند و بر برجسته‌شدن یاد و منش این شهید همیشه تأکید داشتند.

یکی از بنیانگذاران نبرد نامتقارن

سردار ولی معدنی از فرماندهان نیروهای مسلح که در زمان فرماندهی تیپ ۲۱ امام رضاع) و سپس در معاونت عملیات نیروی زمینی سپاه، با شهید قاجاریان همراه بود، این‌طور می‌گوید: همیشه تأکید داشت که نسل اول و دوم سپاه باید در اطاعت از مقام معظم رهبری الگوی بلامناعز همگان باشند و فرهنگسازی یاد شهداء را در دستور کار خود قرار دهند. وی تأکید کرد: یادم نمی‌رود که برای موفقیت در اولین رزمایش نبرد نامتقارن که در منطقه‌خواف(سال ۹۱) برگزار شد، شبانه‌روز تلاش می‌کرد و با صلابت، حائز بهترین تشویق‌ها و تکریم‌ها را سوی فرماندهان نیروهای مسلح شد. از آن به بعد فرماندهان و مسئولین نیروهای مسلح، سردار قاجاریان را بنیانگذار نبرد نامتقارن در بحث زرهی نامیدند.

تلفیق تجربه، شجاعت و سواد

سردار سیدمرتضی میریان هم که این روزها مسئولیت عملیات زمینی سپاه را برعهده دارد و در دوران جانشینی عملیات نیروی زمینی سپاه مرودات زیادی با سردار محسن قاجاریان داشت، گفت: حاج محسن از فرماندهان بسیار باسواد و باتجربه و در نیروی زمینی سپاه بود که توانمندی بلامناعزی در ارائه شیوه‌های جدید زرهی و خلق تاکتیک‌های خاص و جدید زرهی داشت. ایشان از جمله کسانی بود که صدها نفر مانند خودش را تربیت کرد و بدون شک یکی از بهترین فرماندهان یگان‌های رزم نیروی زمینی سپاه بود.

میریان خاطرنشان کرد: خیلی صمیمی و خوش برخورد بود، تا جایی که وقتی به سمت نیشابور می‌رفتم حتی‌مأ یاد ما را به منزل خود دعوت می‌کرد. به سرعت سارین با او دوست می‌شدند؛ به واقع جاذبه بالایی داشت که در اولین برخورد، همه جذب او می‌شدند.

وی به بهترین رزمایش سپاه در خواف اشاره کرد و گفت: یکی از بهترین مانورهای سپاه در خواف انجام شد که سردار قاجاریان به عنوان

فرمانده تیپ ۲۱ امام رضاع) توانمندی‌های

خود در عرصه نبرد نامتقارن را در رخ همگان

کشید.
مسئول عملیات زمینی سپاه در پایان پیرامون همه‌ج‌های جدید استکبار مبنی بر جزایی اعزام و شهادت این بزرگان در سوریه، تأکید کرد: اولاً بگویم این بزرگان خودشان داوطلب هستند و دلیل اصلی آن هم احساس بیت است و می‌خواهند همواره ادای دین کنند. استکبار بداند میلیون‌ها انسان غیور همچون قاجاریان در ایران هستند و برای اهل‌بیت سینه‌شان را بسپهر می‌کنند. در وهله دوم نیز برای دفاع از مردم مظلومی که توسط تکفیری‌ها به ناحق کشته می‌شوند و اینکه ۶۰ هزار

شیعه در نبل‌الزهرا به مدت ۴ سال در محاصره بودند، احساس مسئولیت می‌کنند. بزرگان ما می‌روند تا این خطوط محاصره دشمن را بشکنند؛ آیا این هدف مقدس نیست!؟

قدر شنیدند تا مرزهای ما حفظ شوند

محمدباقر کربلیف شهردار تهران و فرمانده لشکر ۵ نصر خراسان در دوران دفاع مقدس به مناسبت شهادت سردار محسن قاجاریان تصویری قدیمی از خود و این مدافع حرم در صحنه اینستارگرازش منتشر کرد و نوشت: چند هفته پیش مراسم ازدواج مجتبی(پسرش) بودم. حسن را از سال‌های دفاع مقدس می‌شناختم. فرمانده گردانی شجاع؛ جانبازی که جانانه می‌جنگید و تا پایان دوران دفاع‌مان میدان را خالی نکرد. پس از پایان جنگ هم فعالیت را ادامه داد و فرماندهی تیپ زرهی ۲۱ امام رضاع) را بر عهده گرفت.

در آن هشت سال، مجاهدتش را کرده بود و دیگر در آستانه چهل سالگی انقلاب می‌توانست به شغل ستادی و زندگی آرام رضایت دهد. ولی به قول رهبرمان در غربت جنگید تا مجبور نباشیم در کرمانشاه و همان بجنگیم.

شهادت محسن و آزادی دو شهر نبل و الزهرا را تبریک می‌گویم و برای خانواده عزیزش آرزوی صبر و اجر می‌کنم. نورستارگانی چون محسن در آسمان شهادت، یاقتن مسیر را اسان می‌کند، تا رونده که باشد و راه را چگونه برگزیند.

خانه‌ای با شهید رضایی نشستیم. آنجا خیر شهادت سردار قاجاریان را دادند. احمد فوق العاده به هم ریخت؛ یک آه عجیبی هم کشید. بعداً فهمیدم منظور از آه چه بوده است. وقتی برگشتم به عقب بر دوبری که با هم نگاهیان بودیم جمله‌ای را با زغال نوشته بود «کاش شهادت نصیب ما شود».

وی افزود: کار ما که آنجا تمام شد و دوباره سوار تاکن شدیم و چند هدف دیگر را مورد اصابت قرار دادیم؛ مهمات ما تمام شد. در هنگام بازگشت، شاید ۹۰۰ متر از خط گذشته‌شو بودیم. یک اتفاقی افتاد شاید دو ثانیه‌ای از آن هیچ‌چیز توجه نندم. فقط همین قدر فهمیدم تمام داخل تاکن پر از خاک شد و یک صدای مهیبی آمد و اصلاً آن لحظه قابل توصیف نبود. وقتی به خودم آمدم دیدم شهید رضایی پایش بر روی پدال است و اگر ایشان پایش را برمی‌داشت گلوله بعدی به من اصابت می‌کرد. من کلاه گوتی خودم و ابزار ارتباطی را بر روی سرم گذاشتم و شروع به صد زدن کردم اما دیگر صدایی نیامد. صدای افتادن یک تیر برق را شنیدم. واقعاً خداوند یک صبر زینبی آنجا به من داد که شهید را بیرون بکشم و درخواست کمک کنم و شهید مستی در پایان خاطرنشان کرد: یادم نمی‌رود احمد سیدجواد حسینی در پایان

هر شب حداقل ۵۰۰ متری را در تاریکی می‌رفت تا آب بیابود و گرم کند تا بچه‌ها وقتی بیدار می‌شوند با آب گرم وضو بگیرند. و یا چای آن روزی می‌آفتم که به خاطر اینکه من صبحانه بخورم به چای دو سبانهایی می‌داد. واقعاً احمد کارهایی را می‌کرد که وظیفه‌اش نبود.

مریم رضایی همسر شهید احمد رضایی است که از سال ۹۲ زندگی مشترک خودشان را آغاز کردند نیز اعتقاد دارد؛ همه در خصوصیت خوبی را داشت. خیلی به پدر و مادرش احترام می‌گذاشت و هیچ‌چیز برایش مهمی از ولی‌فقیه نبود. وی افزود: وقتی خیر شهادت را شنیدم، سخت‌ترین و تلخ‌ترین لحظه زندگی‌ام بود. واقعاً باید قدر شهدا را بدانیم. شهید احمد رضایی از همان اولی که می‌خواست به سوریه برود می‌گفت که من برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) می‌روم. به من ایشان می‌گفتم مردم می‌گویند اینا به خاطر منافع شخصی‌شان می‌روند. احمد هم می‌گفت بگذار بگویندا ما دلمان پاک است.. ما برای دفاع از مظلوم و حرم حضرت زینب(س) می‌رویم که به دست دشمنان نینتد.

وی در پایان با اشاره به اینکه یک شب پس از شهادت خواب شهید رضایی را دیده است که با همدیگر به حرم حضرت زینب(س) رفته‌اند و احمد بسیار خوشحال بوده است، خاطرنشان کرد: احمد هر روز به من می‌گفت که خانم برای من دعا کن که من شهید بشوم. آرزویم رسیدن به این درجه والاست. عصرها وضو می‌گرفت و « » تلفظ می‌کرد با هم زیارت عاشورا بخوانیم که من شهید بشوم. از جامعه انتظار دارم نگذارند خون شهیدان‌مان را پایمال کنند. شهیدان را محترم بدانند و به خانواده شان احترام بگذارند.

صفحه ۸

یک‌شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۹۵

۲۴ جمادی الثانی ۱۴۲۷ - شماره ۹- ۲۱۳۰

دفاع در کلام ولایت

مقاومت، حلال مشکلات و رمز اقتدار

اسلام و انقلاب اسلامی و مکتب امام خمینی به ما آموخته است که «مقاومت» حلال مشکلات و رمز اقتدار در تمامی عرصه‌ها و زمینه‌ها است. تاریخ اسلام لبریز است از مقاومت در برابر دشمنان اسلام همچون اوسفیان‌ها، معاویه‌ها، شمرها، یزیدها... و دعوت‌های اسلامی و رهنمودهای معصومین(ع) سرشار است از دعوت به مقاومت در مقابل طاغوت، طواغیت، ظلم، ظالم، جور و بیداد و بیدادگر. در نتیجه همین تعالیم و دعوت‌ها هم بوده که بدر احد و خندق و کربلا و عاشورا و تمامی مبارزات معصومین(ع) و حق‌طلبان در طول تاریخ شکل گرفته است و در اثر همین مبارزات و مقاومت‌های مظلوم است که اکنون می‌توان گفت دوران کنونی، دوران اسلام است و در حال حاضر شاهد در حال نفوذ و رشد بودن اسلام و اجتماعات بشری، رو به گسترش بودن اسلام و نفوذ آن در اعماق دل‌ها و ملت‌ها، افزایش روزافزون شوق و اسلام‌ناب در دنیا و غلبه هویت اسلامی بر هویت استکبار در سراسر جهان هستیم.

مقاومت در مکتب امام خمینی(ره)

در مکتب امام خمینی نیز مقاومت‌محوری و دعوت به مقاومت جایگاهی والا و اساسی دارد.

امام در عرصه سیاست خارجی همواره بر مبارزه با ابرقدرت‌ها و مقاومت در برابر سلطه آنها اصرار داشتند.

ایشان قاطعانه ابراز نمودند:

«ملت عزیز ایران، شما شرق تجاوزگر و غرب جنایتکار را به وحشت انداخته، هیچ‌گاه با هیچ قدرتی سازش نکنید که یقین دارم نمی‌کنید. و هر کس در هر مقام که خیال سازش با شرق و غرب را داشت بی‌محابا و بدون هیچ ملاحظه و از آن صفحه روزگار براندازید.»(صحیفه امام، ج۱۲، ص: ۱۴۸.)

امام بر قطع کردن نفوذ ابرقدرت‌ها و جلوگیری از دخالت ابرقدرت‌ها در مقدرات کشور تأکید و بر ضرورت جنگیدن با ابرقدرت‌ها تا آخرین قطره خون و برزش تک‌رکن با هیچ یک از ابرقدرت‌ها تصریح می‌فرمودند.

امام بر ادامه داشتن مبارزات آشتی‌ناپذیرانه ملت ما علیه مستکبرین تا

قطع تمام وابستگی‌ها تأکید می‌نمودند.

ایشان همیشگی بودن مبارزات جمهوری اسلامی ایران علیه مستکبرین را اعلام نمودند:

«تا بانگ لا اله الا الله و محمد رسول‌الله بر تمام جهان طنین نینگند

مبارزه هست، و تا مبارزه در هر جای جهان علیه مستکبرین هست ما



هستیم.»(صحیفه امام، ج۱۲، ص: ۱۴۸)
حضرت امام از یک سو بر استکبارستیزی و مقاومت در برابر مستکبران تأکید داشتند و از سوی دیگر از نهضت‌های آزادیبخش و گروه‌های مقاومت دفاع و پشتیبانی می‌نمودند.

ایشان از هر سازمانی در جهان که برای نجات کشور خویش بیاخته‌است است اعلام پشتیبانی فرمودند. همچنین معظله‌ه از تمام نهضت‌های آزادیبخش و ضداستکبار در جهان اعلام پشتیبانی نمودند:

«ما از تمام نهضت‌های آزادیبخش در سراسر جهان که در راه خدا و حق و حقیقت و آزادی مبارزه می‌کنند، پشتیبانی می‌کنیم.»(صحیفه امام، ج ۱۲، ص: ۱۲۸)

و: «من با دیگر پشتیبانی خودم را از تمام نهضت‌ها و جبهه‌ها و گروه‌هایی که برای راهی از جنگل ابرقدرت‌های چپ و راست می‌جنگند اعلام می‌کنم.»(صحیفه امام، ج۱۲، ص: ۲۰۲)

در عرصه داخلی نیز امام خمینی همواره بر مقاومت در برابر وابستگی در تمامی عرصه‌ها و لزوم دستیابی به خودکفایی در تمامی زمینه‌ها اصرار داشتند.

تأکید امام‌خانه‌ای بر مقاومت

در سیرت و رهنمودهای جانشین بر حق خمینی کبیر، حضرت آیت‌الله‌خامنه‌ای نیز مقاومت‌محوری و دعوت به مقاومت جایگاهی اعلا و بنیادین دارد. اسام‌خانه‌های به پیروزی از خط و راه امام بر دشمن‌ستیزی و استکبارستیزی و سلطه‌ناپذیری و مقاومت در مقابل مستکبران عالم در عرصه سیاست خارجی اصرار و بافتش را نمودند.

رهبر انقلاب ایستادگی و مقاومت در مقابل تحمیل ابرقدرت‌ها را راه

ملت ایران اعلام می‌نمایند:

«راه ملت ایران در آینده، همان راه امام و انقلاب و ایستادگی و مقاومت در مقابل تحمیل ابرقدرت‌ها و دفاع از مستضعفین و مظلومین و دفاع از اسلام و قرآن و برافراشتن پرچم اسلام و قرآن در سطح عالم است.»(بیانات در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام(ره)، ۱۳/۱۴/۱۳۷۱)
معظله برخورد دشمن و هوشیاری و سرسختی در برابر آن را دستورالعمل همیشگی نظام اعلام می‌نمایند.(پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام، ۱۳/۱۴/۱۳۷۷)

ایشان مبارزه با استکبار را جزو ذات انقلاب می‌دانند:
«مبارزه با استکبار – که امروز هم مظهر استکبار، دولت ورزیم آمریکاست – جزو ذات این انقلاب و جزو کارها و خواسته‌های اصلی و اساسی این ملت است.»(دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان، ۸/۱۲/۱۳۷۸)
معظله سلطه‌ستیزی و ستیزه با استکبار را از جمله اصلی‌ترین شعارهای انقلاب بر شمرده‌اند.(بیانات در مراسم نوزدهمین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی(ره)، ۱۳/۱۴/۱۳۸۷)

تهیه و تنظیم: کامران پورعباس

یک شهید، یک خاطره



تربیت دختر

مریم عرفانیان

فرزند دوم‌مان هم دختر بود. یکی از اقوام به شوخی گفت:

«قربانعلی! چرا این قدر دختر می‌خواهی؟ پس است دیگر»،

او با خوشحالی جواب داد:

«گه تمام فرزندانم دختر باشند، افتخار می‌کنم. می‌خواهم

آنها را درست تربیت کنم تا وقتی به تکلیف رسیدند، خودم چادر

سرهاش کنم».

آن وقت پیشانی نوزاد را بوسید و ادامه داد:

– «طوری دخترانم را با حجاب و مقید به اسلام بار می‌آورم

که زبانهز همه مردم باشند؛ هر کس آنها را دید بگوید: دست آقای

نظم فرد در تکند با این دختر تربیت کردش.»

با این حرف قربانعلی دهان دختر نیم بسته شد.

خاطره‌ای از شهید قربانعلی نظیف

***راوی: فاطمه حکیم آبادی، مادر شهید**